Pazhuheshnameh Irfan
N.28, spring & summer (2023)
Pages: 163- 184

Religious and Economic Function of Sheikh Ahmad Jami's Miracles in the Saljuq period

Alireza Ebadi[1] */Najmedin Gilani*[2]

Abstract : Sheikh Ahmad-e Jami, born in Namagh, is widely recognized as Zhende Peel, one of the most esteemed mystics and Sufi writers of the Saljuq period. He constructed a Khangha or Sufi lodge in Torbat-e Jam, specifically designed for gatherings of Sufi brotherhood, spiritual practices, and religious education. Through his miracles and teachings, he exerted a significant influence on the social, religious, and political developments of Torbat-e Jam. His impact was so profound that his tomb remains one of the most renowned shrines for his followers even today. One strategy employed by certain Sufi sects to attract more disciples and quell oppenents was to emphasize the miracles, also known as the Keramat. The recounting of mystics' miracles served a purpose beyond entertainment and disciples' happiness. It became a discourse from which Sufis benefited to secure various interests, including religious and economic ones. This research is based on the book "*The Virtues of Zende Pil*" written by Mohammad Ghazali, which delineates the virtues and miracles of Sheikh Ahmad Jam. The description and analysis of historical data and sources show that from the religious point of view, Sufi sects, also known as tariqas, benefited from the discourse of miracle in order to persuade opponents and disciples against their religious and sectarian rivals. From an economic perspective, the substantial growth of Khanghas and disciples during the Seljuk period necessitated significant financial resources to provide for their daily needs. This fostered connections between different social and political groups, for which the Sheikh's Keramat served as a proper means for willingly accepting the financial aid of these groups. This research was done by descriptive-analytical method.

Keywords: Ahmad Jami, Miracles, religious function, economic function, Saljuq

1. PhD Student of History of Islamic Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, alirezaebadi4722@mmail.com.
2. Assistant Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (author in charge), gilani@fum.ac.ir.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهشتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۸۴- ۱۶۳

کارکرد مذهبی و اقتصادی کرامات شیخ احمد جامی در عهد سلجوقی

علیرضا عبادی *نجم‌الدین گیلانی**

چکیده : شیخ احمد جامی، ملقب به «ژنده پیل»، از عارفان مشهور عهد سلجوقی بود. او از طریق کرامات و آموزه‌های خود نقش زیادی در تحولات اجتماعی، مذهبی و اقتصادی تربت جام داشت. یکی از راهکارهای مسلک‌های صوفیانه برای جذب مریدان بیشتر و منکوب کردن مخالفان استفاده کرامت بود. ذکر کرامات عرفا تنها حکایاتی برای سرگرمی و سرخوشی مریدان نیست؛ بلکه آن تبدیل به گفتمانی شد که صوفیان برای تأمین منافع گوناگون ازجمله مذهبی و اقتصادی سود می‌بردند. مبنای این پژوهش کتاب *مقامات ژنده پیل* نوشته محمد غزنوی است که شرحی کرامت‌گونه از زندگی شیخ احمد جام را به تصویر می‌کشد. تشریح و تحلیل داده‌ها و منابع تاریخی نشان می‌دهد که از نظر مذهبی طریقت‌های صوفیانه دربرابر رقبای مذهبی و مسلکی از گفتمان کرامت برای اقناع مخالفان و مریدان سود می بردند. ازحاظ اقتصادی نیز با رشد چشمگیر تعداد خانقاه‌ها و مریدان از دوره سلجوقی(۵۹۰-۴۲۹ ق)، تأمین مایحتاج روزانه نیازمند منابع وسیع مالی بود و این امر سبب ساز پیوند با گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی می‌شد. کرامت نیز ابزار مناسبی برای پذیرش دواطلبانه کمک مالی این اقشار بود. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: احمد جامی، کرامات، کارکرد مذهبی، کارکرد اقتصادی، سلجوقی

---

*دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
رایانامه: alirezaebadi4722@mmail.com.

** استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
رایانامه: gilani@fum.ac.ir.

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله:۱۴۰۰/۱/۲۵ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۳/۱۸

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

مقدمه:

یکی از مفاهیم پرمناقشه عرفانی مفهوم کرامت است که قرابت معنایی و محتوایی زیادی با معجزه دارد. با این تفاوت که معجزه مخصوص پیامبران و کرامت کارهای خارق‌العاده اولیاءالله است. در آغاز شکل‌گیری عرفان اسلامی از میانه‌های قرن دوم هجری عرفا برای اثبات حقانیت، خود را نیازمند انجام کارهای کرامت‌گونه نمی‌دیدند و کرامت بیشتر به قدرت روحی و اثرگذار بر دیگر اشخاص و واردات خاص الهی بر قلب سالک معنا می‌شد. با سازمان یافتن طریقت‌ها در میانه‌های قرن پنجم هجری و ضعف شدید حکومت سلجوقی پس از شکست سنجر از غزان و فروپاشی اوضاع اجتماعی و سیاسی، کرامت مدلولی متفاوت یافت و به کارهای فوق بشری مرشد طریقت اشاره می‌کرد. پیر و مراد دیگر تنها یک شخص روحانی صرف نیست؛ بلکه به مانند قهرمانان اسطوره‌ای با قدرت الهی تصویر می‌شود که نظم و قوانین الهی حاکم بر طبیعت را می‌شکند. حوادث با اسلوب و روالی خاص رخ می‌دهد که حتی برای مردمان آن روزگاران غیرعقلانی و باورناپذیر می‌نماید و مرز مشخصی با خرافات ندارد، اما نمی‌توان با ساده‌سازی کرامت به خرافات به تحلیل آن‌ها نپرداخت. پرسش اصلی این مقاله آن است که کرامات شیخ احمد جامی چه کارکردهای مذهبی و اقتصادی داشته است؟ بنیاد نظری این پژوهش بر این استوار است که این حکایات کارکردهای مختلف اجتماعی، مذهبی و اقتصادی برای طریقت‌های عرفانی دارد و در این مقال براساس تحلیل منابع تاریخی به علت گستردگی حجم، تنها به جنبه مذهبی و اقتصادی آن پرداخته می‌شود. مبنای پژوهش کتاب *مقامات ژنده پیل* نوشته محمد غزنوی از متون مهم عرفانی قرن ششم هجری است که به شرح کرامت‌گونه زندگی عارف نامی شیخ احمد جام می پردازد و وقایع مذکور در آن از اوایل دوره سلجوقی تا پایان حکومت سنجر محدود می شود. حوزهٔ تمرکز این پژوهش بر منطقهٔ تربت جام است، چرا که خانقاه و مقر اصلی شیخ در تربت جام است.

پیشینه پژوهش

بسیاری معتقدند که تصویر محمد غزنوی از حیات شیخ احمد بسیار مغشوش است و کتاب او ارزش عرفانی کمتری نسبت به دیگر آثار مقامات‌نویسی چون *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر* دارد. محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب *زبان شعر در نثر صوفیه* کرامات را فاقد استدلال علمی و قدرت اقناع‌کنندگی می پندارد و پذیرش آن را به‌مانند لذت از یک اثر هنری می‌داند که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

پشتوانه منطقی ندارد (شفیعی کدکنی،۱۳۹۲: ۷۰-۶۱). همچنین شفیعی در کتاب *درویش ستیهنده شیخ جام* روایات غزنوی را کرامات مضحکی می‌داند که «حاصل جهل و ساده لوحی مریدان بی‌سواد و عامی شیخ است و خبر از بی‌ذوقی و بی‌فرهنگی ایشان می‌دهد» و کرامات‌سازان شیخ جام را فاقد نگاه خلّاق هنری می‌پندارد. شفیعی بر «دروغ بودن» بسیاری از داستان‌های کتاب تأکید دارد (شفیعی کدکنی،۱۳۹۳: ۹۰-۸۹).

حشمت مؤید در مقاله‌ای با عنوان «طاووس علیّین» به مقایسه کرامات عرفان شیخ احمد جام و شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌پردازد. او شدیدترین انتقادات را متوجه شیخ احمد می‌سازد و او را «بی‌گذشت، سختگیر خم‌شکن هول‌انگیز» لقب می‌دهد که مریدان او با جعل روایت‌ها و حکایت‌هایی «دهاتی‌وار»، او را وارث خرقه و جانشین شیخ ابوسعید ابوالخیر معرفی می‌کنند و عرفان شیخ احمد را با عرفان بوسعید قابل مقایسه نمی‌داند (مؤید،۱۳۷۸: ۵۵۰-۵۴۹).

نویسندگانی نیز به کرامات عرفا در وجه کلی توجه نشان داده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، آنه ماری شیمل:

> *بسیاری از کراماتی که توسط اولیای صوفیه انجام شده واقعی و حقیقی بودند. این قبیل از عرفا می‌توانستند به کمک صفات معنوی خود، اموری را که هنوز در عالم مثال بودند به عالم پدیده‌ها و رویدادها بیاورند و یا اینکه مریدهای خویش را در مشکلات طریق یاری دهند* (شیمل، ۱۳۸۱: ۳۵۶)،

اما کرامات جنبه سوئی نیز داشت. مشایخ با انجام کارهای خارق‌العاده زمینه‌ساز «اختیار و اقتدار مطلق شیخ روی مریدان» می‌شد که زمینه محتمل سوءاستفاده‌های دیگر از مریدان فقیر و بی‌سواد هموار می‌گشت (شیمل،۱۳۸۷: ۲۱۰).

نیکلسون معتقد است که تفاوت میان کرامت و معجزه چندان روشن نیست، اما این تمایزگذاری «راه فراریست دربرابر اعتراض کسانی که قدرت ظهور کرامت اولیا را دست‌درازی آشکاری به امتیاز ویژه پیامبران تلقی می‌کنند» (نیکلسون،۱۳۷۳: ۲۲۵). صوفیان اولیّه چندان توجهی به کرامات نداشتند و آن را حجابی برای بنده در مسیر رسیدن به حقیقت می‌دانستند. به‌تدریج «اندیشه عامیانه مردم از مسئله ولایت، بر تصور و مفهوم عرفانی و اشراقی آن غلبه کرد» (نیکلسون،۱۳۷۳: ۲۲۶).

محمد استعلامی در کتاب *حدیث کرامت*، کرامات عرفا را ازلحاظ موضوعی به ده دسته تقسیم می‌کند و پیدایش و ترویج کرامات را ناشی از کاربرد آن‌ها در آموزش خانقاهی می‌داند (استعلامی،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

۱۳۹۸: ۲۹۶-۲۰۴). همان‌طورکه مشخص است بسیاری از پژوهشگران به کارکرد مذهبی-اقتصادی کرامات توجهی نشان نداده و بیشتر ازلحاظ عرفانی به این آثار پرداخته‌اند. شاید به این علت که این نوع روایات را از واقعیت دور می‌دانستند که ارزش تأمل و بررسی بیشتر را ندارد. برای بررسی اقتصادی صوفیه می‌توان به کتاب *خانقاه در ایران* نوشته محسن کیانی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد سمیه شیرین عظیمی با عنوان «درآمدها و هزینه‌های صوفیان از قرن پنجم تا نهم هجری قمری در ایران» اشاره کرد؛ در هر دو اثر منابع درآمد متصوفه و نحوه و چگونگی خرج کردن آن به‌طور مفصول بحث شده است و با نتایج این مقاله نیز همسو هستند (شیرین‌عظیمی، ۱۳۹۵: ۴۶-۲۶؛ کیانی، ۱۳۶۹: ۲۷۱-۳۲۲)، اما تکیه این پژوهش، تأثیر کرامات بر ذهنیت اقتصادی فاعلان اجتماعی است که چگونه این افعال خارق‌العاده زمینه را برای کمک به خانقاه و شیوخ آماده می‌ساخت.

جایگاه رفیع و ویژه «محیی‌الدین ابن‌عربی» معروف به «شیخ اکبر»، در فرهنگ و عرفان اسلامی بی‌نیاز از شرح است. افکار و اندیشه‌های ابن‌عربی در بسیاری از شاخه‌های علوم و معارف اسلامی تأثیرگذار و تحول‌آفرین بوده و شاید از این منظر بتوان ابن‌عربی را مهم‌ترین چهرهٔ عرفان نظری در عالم اسلام دانست (چیتیک، ۱۹:۱۳۹۳). به‌رغم گستردگی منظومه فکری ابن‌عربی، ماهیت وحی و مضامین آیات قرآنی ازجمله موضوعاتی است که در آثار ابن‌عربی به‌کرار به آن پرداخته شده است. ازآنجاکه بنیان فکری و معرفتی ابن‌عربی از جریان تاریخی تصوف نشئت می‌گیرد، منظومه فکری ابن‌عربی درخصوص وحی و قرآن نیز متأثر از قاعدهٔ «تاویل‌گرایی» تصوف در مواجهه با قرآن است.

۱. رابطه عرفان با مذهب

برای ترسیم دقیق رویکرد عرفانی نسبت به مذهب باید جنبش‌های اجتماعی که جهان ایرانی-اسلامی را از قرن دوم هجری فراگرفت مورد کنکاش قرار داد. این جنبش‌ها براساس مذهب از هم متمایز می‌شدند. در دوره‌های پیش از مدرنیته، دین تنها تعیین‌گر رابطه انسان با ماوراء نبود؛ بلکه هویت بخش آدمی در تمامی ابعاد وجودی او بود. با سقوط ساسانیان، نظام اجتماعی و سیاسی با رتبه بندی مشخص ازهم فروپاشید. با گرایش تدریجی اقشار مختلف به اسلام، آن‌ها در قالب‌های مذهبی و فکری گوناگون، هویت تازه‌ای می‌یافتند. اسلام سنی قدرت قاهره دولت را در دست داشت و مخالفان سیاسی در قالب‌هایی چون شیعه اسماعیلی به مبارزه مسلحانه روی آوردند؛ خشونتی بی‌پایان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

در میان گروه‌های فقهی چون شافعی، حنفی و حنبلی برای بهره‌مندی بیشتر از امکانات حکومتی حکم می‌راند؛ عقل گرایانی چون معتزله در جدالی سخت با نصّ گرایان شکست را پذیرا شدند و به‌مرور به یکی از گروه‌های منفور اسلامی تبدیل شدند. حتی بسیاری از سنت‌گرایان با آن نیز به مخالفت برخواستند. عرفان در میانه این اوضاع مشوش مذهبی آرامش درونی می‌جست؛ اما خود نیز با قدرت‌گیری سلجوقیان در منجلاب اختلافات مذهبی گرفتار شد و تنها به یکی از گروه‌های پرشمار رقیب مذهبی تنزل یافت.

افزون‌بر درگیری‌های میان‌گروهی، مهم‌ترین رقبای مذهبی عرفا، قرائیان و فقیهان سنت‌گرا بودند. اولین تلاش عارفان صرف اثبات درون‌مایه دین‌مدارانه اندیشه‌های عرفانی شد. با فاصله‌گیری عرفان از زهد مذهبی قرون اولیه اسلامی، پی‌ریزی جهان‌بینی متفاوت به دین و جهان منجر به کشمکش‌هایی با صاحبان اندیشه‌های راست‌کیشانه شد. آن‌ها آثار زیادی برای نشان دادن گفتمان درون دینی خود به نگارش درآوردند ابونصر سراج نقل می‌کند که «گروهی از اهل ظاهر، تصوف را انکار کرده‌اند و گفته‌اند ما جز علم شریعت...علم دیگری نمی‌شناسیم»، اما او علم دریافتی از بطن شریعت را همان علم باطن یا علم تصوف تعریف می‌کند (سراج،۱۳۹۷: ۸۲-۸۱). این امر سبب‌ساز نزدیکی عرفا با فقها می‌شد. همچنین بسیاری از این صاحبان طریقت پایگاه فقهی بلندمرتبه‌ای داشتند و پس از سپری کردن عمری دراز در دین شریعت‌مدارانه، زندگی عارفانه را انتخاب می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه شیخ ابوسعید ابوالخیر چون قرآن تمام بیاموخت و از لغت فارغ شد اندیشه به فقه داشت و پیش اساتید بزرگ مرو و سرخس فقه شافعی، تفسیر و حدیث بیاموخت و بعدها تحت تأثیر لقمان سرخسی از عقلای مجانین به عرفان روی آورد (محمدبن منور،۱۳۸۸: ۴۲-۳۲). به‌نظر می‌رسد که توسل صرف به ظاهر شریعت، سبب دلزدگی بسیاری از مؤمنان شد و در گرایش آن‌ها به عرفان مؤثر واقع گشت. اسماعیلیه نیز با تعابیر تأویل‌گرایانه از دین رشد چشمگیری در مناطق مختلف حکومت سلجوقی پیدا کرد؛ فقهایی چون امام محمد غزالی عرفان را دست‌آویز قابل اعتماد برای مقابله با برداشت‌های باطن‌گرایانه انحرافی از اسلام سنتی می‌دانستند. غزالی ازسویی در چندین اثر ازجمله *مستظهری*، *حجه‌الحق*، *الخلاف* و ... دربرابر گفتمان اسماعیلی واکنش سختی نشان می‌دهد و سعی دارد با روشی جدلی، ادعاهای آنان را نفی نماید (متها،۱۳۹۱: ۴۰-۳۹) و ازدیگرسو صوفیان را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

تنها پیشتازان طریق الی‌الله [می‌داند که] سیره و روش آنان نیکوترین سیره است. تاجایی‌که اگر همه خردمندان و حکمت حکیمان و علم کسانی که به اسرار شرع آگاهی دارند، گردآوری شود تا در پی آن روش و اخلاق اینان را دگرگون سازند و چیزی بهتر را جایگزین آن کنند، نتوانند (غزالی،۱۳۹۳: ۴۴).

۲. کرامت ابزاری برای سرکوب مخالفان مذهبی

شکاف‌های اجتماعی در جوامع سنتی جامعه را به گروه‌هایی با هویت خاص مذهبی تقسیم می‌کرد. آمیزش افکار و برداشت‌های متفاوت مذهبی و فکری با اختلافات طبقاتی به تشدید درگیری‌های اجتماعی می‌انجامید و استنباط‌های متباین مذهبی منبع بی‌انتهایی برای تغذیه تداوم و تثبیت این منازعات به وجود می‌آورد. پیشوایان مذهبی که استمرار جنگ‌های مذهبی را هویت‌بخش می‌یافتند به جدّ پیگیر آن بودند. شیخ احمد جام نیز خواهان بخشی از قدرت روحانیان منطقه شد درنتیجه با گروه‌های مختلف مذهبی مانند: عارفان، فقیهان و اسماعیلیه به جنگ و منازعه برخاست. محمد غزنوی روایتگر این جنگ و ستیزها است که در همهٔ آن‌ها شیخ با قدرت کرامت‌گونه بر آن‌ها غلبه می‌یابد که به بعضی از آن‌ها اشاره می شود:

۲. ۱. دال مرید با مراد

غزنوی برخلاف جریان غالب میان متصوفه، به نمایش اختلافات شیخ احمد با پیر و مرشدش شیخ ابوطاهر می‌پردازد. در الگوی رایج میان متصوفه معمولاً سالک در دامن یک شخصیت روحانی پرورش می‌یابد و پس از مدتی مقام روحانی شاگرد بسیار فراتر از مقام استاد ارتقا می‌یابد؛ اما روابط احترام‌آمیز میان آن‌ها تداوم همیشگی داشت. سهروردی آداب خاصی برای مرید در هنگامهٔ حضور در محضر شیخ بیان می‌دارد:

از مخالفت و نافرمانی وی احتراز کند. اشارت شیخ، پاس نیک بازدارد. و چون سخنی بشنود که فهم نتوان کرد به انکار در پیش میایید بل که به اندرون از حضرت شیخ استکشاف آن کند. از بهر آنکه، شیخ به حق ناطق باشد... و سر در پیش افکند از وقار و تعظیم داشت شیخ (سهروردی،۱۳۹۲: ۱۶۴).

با چنین دستورالعمل‌هایی همواره مشاجرات میان مرید و مراد مسکوت می‌ماند چون عارف، سالک مطیع می‌خواهد، اما در این اثر به‌فراوانی به تشتت آرا میان شیخ و مرید اشاره می‌شود. شیخ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

ابوطاهر کُرد همان‌طورکه از نامش پیداست احتمالاً ریشه در مناطق غرب کشور داشته است که طی سفرهای عرفانی خود به خراسان به مراکز بزرگ اسلامی آن دوره وارد شده و در مناطق اطراف ده نامق، خانقاهی به پا ساخته است. شیخ احمد در دوره زندگی کوه‌نشینی و غارنشینی با مدرسه و خانقاه او ارتباطاتی داشت و از تعلیمات معنوی و دینی او بهره می‌برد. پس از مدتی میان آن دو ناهمگونی ایجاد می‌شود. در منابع ریشه این ناهمسانی‌ها مشخص نیست، اما آنچنان شدت داشت که شیخ احمد مجبور به ترک منطقه می‌شود. انگیزهٔ این مهاجرت مطمعناً یافتن مرشدی جدید نبود؛ چون شیخ احمد خود را عارفی کامل می‌پنداشت. او با وجود خلوت‌گزینی برای تکامل روحی و طی مسیر طریقت در کوه‌های «بزد»، به‌نحوی نظام‌مند تبلیغات گسترده‌ای پی‌ریزی کرد. همچنین به منظور جذب مریدان بیشتر مسافرت‌های طاقت‌فرسای گوناگون انجام می‌داد. شاید این گمان به دور از واقعیت نباشد که سلوک و بینش خاص شیخ احمد سبب جدایی او از مرادش شد. شیخ احمد را می‌توان عارف – فقیهی دانست که ازسویی رگه‌هایی از کرامیه در تفکراتش نمود داشت و ازدیگرسو، ازلحاظ عمل‌گرایی بیشتر به خواجه عبدالله انصاری شباهت داشت که ازلحاظ مذهبی بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کرد. این شایمندی را می‌توان داشت که شیخ احمد در پی اجرایی نمودن این راه و روش در خانقاه مرشدش با مقاومت بوطاهر روبه‌رو شد و از آنجا طرد می‌شود. قصهٔ جدایی آن دو زمانی حالتی ماورایی می‌گیرد که از زبان خضر به ملامت شیخ بوطاهرکرد می‌پردازد و تهدیدگونه به او می‌گوید: «تو را بازو کار نیست که راه او دیگرست و آن تو دیگر که او مقام بلندتری می‌رود» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۳۵).

۲. ۲. کشمکش طریقت‌ها

شیخ احمد نه‌تنها با پیر و مرشد خود، بلکه با عرفای دیگر نیز کشمکش‌هایی داشت که در آثارش هویداست. او برخی از صاحبان خانقاه را با دکان‌داران بازار مقایسه می‌کند و براساس تجربیات شخصی این‌ونه ادامه می‌دهد:

> *می‌بینم کسانی را که در شهری یا در دهی خانقاهی دارند، اگر کسی دیگر در آن شهر شود، یا در آن ده شود که پنج تن بر آن کس سلام کنند، زهره آن خانقاه‌دار بچکد که نباید او را این‌جا خانقاهی کنند و اگر زاویه‌ای بسازند، و این مردمان مّبرتی که با من می‌کردند چیزی از آن بازگیرند، و آن مّبرتی که به‌جای من می‌کردند به‌جای او کنند...*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

فتوی روان کنند که: زینهار! گرد آن نگردید که آن نه خیر است! هرچه بر آن کنی هیچ مزد و ثواب نباشد! و اگر در این شهر و در این ده کلیسا کردندی بهتر بودی از اینکه خانقاه کردند! و بر آن کس به بددینی گواهی دهند! و این نه سخنی است که از سر مجاز می‌رود؛ و این واقعه من است هم در قصبه بوزجان و هم در ده معدآباد. و در دهی که قصد خیری کردم تا پنج تن آنجا ساکن گردند، و کسی را آنجا پناهی باشد اگر تعلیمی کنند به‌نوعی از انواع؛ چندان محضرها فرا نوشتند، و چندان خصومت انگیختند که تا قیامت اثر آن باقی خواهد بود (احمدجام،۱۳۶۸: ۲۱و۱۸).

این تنش‌ها در سفرهای او به مناطق همجوار هویدا می‌شود. شیخ احمد منطقه جام را به‌عنوان مرکز ثقل فعالیت‌هایش انتخاب کرد. او که احتمالاً نقشه‌های بزرگی در سر می‌پروراند در مناطق مجاور جام ازجمله نیشابور، هرات و سرخس بسیار رفت‌وآمد داشت تا مریدان بیشتری جذب کند. شیخ به‌خوبی می‌دانست که جام در مقایسه با مناطق مذکور در حاشیه قرار دارد. درنتیجه سعی فراوانی کرد که در این شهرها پایگاه مستحکمی ایجاد کند. شیخ احمد پیش از سفر به سرخس، پس از شش سال عبادت در کوه های بزد، ندائی غیبی به او فرمان می‌دهد که به سرخس برود تا مریضی را شفا دهد. در آن شهر زیاد مورد استقبال عموم قرار نمی‌گیرد، با آنکه خود را طبیب روح و جسم معرفی می‌کند و امراض لاعلاج را شفا می‌بخشد و اهتمامی تمام به خرج می‌دهد تا یارانی مجذوب خود سازد؛ اما تلاش‌های او زیاد موفقیت‌آمیز نیست. علت این شکست را باید در وجود شخصی به نام امام محمد منصور سرخسی جست. سنائی غزنوی او را به‌عنوان پیر و مرشد خود معرفی می‌کند (سنائی، ۱۳۸۸: ۳۳۲). منصور سرخسی مدرسه و خانقاهی بزرگ در آن دیار داشت و مجالس وعظ و سخنرانی او بسیار پررونق برگزار می شد به سهولت حاضر نبود میدان را برای عارفی تازه‌کار خالی کند. همچنین سنت نانوشته‌ای وجود داشت که هریک از عرفا منطقهٔ نفوذ خاص خود را داشتند که عارفی دیگر اجازهٔ تبلیغ در آن منطقه را نداشت و حتی برای ورود، اجازه کسب می‌کردند. زدوخورد میان دو شیخ خود را در غالب اختلاف مذهبی نشان می‌دهد. امام محمد منصور، رقیب خود را«زراق»، «طرّار» و«اباحتی» می‌نامد و با همکاری «سید زیادی» از فقهای شهر، حکم به قتل شیخ احمد می‌دهند، اما شیخ احمد با قدرت کرامت‌گونه خود نقشه آن‌ها را نقش بر آب می‌کند و فقط با وساطت مردم و پدر «سید زیادی» از گناه آن‌ها درمی‌گذرد و آنان از عقوبت ماورایی نجات می‌یابند (غزنوی،۱۳۴۵: ۵۵- ۴۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

شیخ احمد در سفر به هرات با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد. در هنگامهٔ ورود خاندان خواجه عبدالله انصاری استقبالی در شأن مقام او به عمل آوردند. جابربن‌عبدالله انصاری همراه قاضی ابوالفضل یحیی و دیگر علما در بیرون شهر به پیشواز او شتافتند و شیخ را در محفه‌ای بر شانه‌های خود به هرات آوردند. شیخ احمد در خانقاه خواجه عبدالله انصاری سکنی گزید و عیسی‌وار مریضان زیادی را شفا داد و مریدان زیادی جذب او شدند، اما هنگام بازگشت مخاصمتی میان او و خواجه مودود چشتی از عرفای بزرگ منطقه روی داد (جامی،۱۳۹۰: ۳۳۴-۳۳۱). خواجه مودود پیش از ورود شیخ برای او پیغام می‌فرستد: «که تو بولایت ما بچه کار آمده‌ای؟ به سلامت بازگرد، و اگر چنانچه ترا باز بایدگردانید بازگردانیم» (غزنوی،۱۳۴۵: ۷۶). محتوای پیغام تهدیدآمیز بود و رغبتی به حضور شیخ در آن منطقه نداشتند، اما شیخ با شجاعت پاسخ داد:

اگر مراد از آن ولایت این دیه‌هاست، ملک مردمانست. نه آن اوست نه آن من، و اگر مراد این مردمانند این‌ها رعایای سنجرند، پس شیخ‌الشیوخ سنجر باشد، و اگر مراد از ولایت آن است که من می‌دانم و اولیای خدای عزوجل می‌دانند، فردا همین وقت فرا شما نماییم که کار اولیا و ولایت چونست و ولایت چیست (غزنوی،۱۳۴۵: ۷۶).

درواقع شیخ احمد مقام ولایت عرفانی خود را بالاتر از خواجه مودود می‌دانست و تمایل داشت که خواجه مودود ولایت او را بپذیرد تا بدین طریق منطقه تحت هدایتش گسترده‌تر شود. خواجه مودود دست رد به سینه شیخ احمد زد و تعدادی از مریدان مسلح خود را به جنگ شیخ فرستاد. یاران شیخ خود را برای زدوخورد آماده می‌کردند، اما شیخ همهٔ افراد مسلح را ترخیص می‌کند چون از نظر او «تیر و تیغ کار سنجر است نه کار این جماعت» و در زمانی که قصد جان شیخ را می‌کنند او فریاد برمی‌آورد: «هی هی سهلا کجایی؟ و سهلا مردی سرخسی و از عقلای مجانین پیوسته در خدمت شیخ الاسلام بودی و از مریدان خاص شیخ الاسلام و مردی صاحب کرامت بود، هم در ساعت حاضر شد و هم بانگ بریشان زد» و ایشان همه پا به فرار گذاشتند و خواجه مودود تنها ماند و شروع به عذر و تقصیر نمود و از شیخ خواست که از گناه او درگذرد. شیخ به واسطه خاندان بلندمرتبه خواجه او را مورد عفو قرار می‌دهد (غزنوی،۱۳۴۵: ۸۹- ۷۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

۳. کرامت عاملی برای تثبیت قدرت مذهبی در خاندان

هنگامی که عرفان از امری شخصی به اجتماعی تغییر ماهیت داد؛ نیازمند سازمان‌ها و الگوهایی برای تداوم قدرت طریقت‌ها شد. آشناترین مدل در نظام اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی، انتقال قدرت به فرزندان و خویشان است. این‌چنین قدرت مذهبی، سیاسی و اقتصادی در نهاد خانواده تحکیم می‌یافت و تاریخ ایران به تاریخ خاندان‌های مختلف با منابع قدرت اجتماعی متفاوت تبدیل می‌شود. غزنوی نیز برای تحکیم قدرت مذهبی در خاندان جامی، حکایاتی ذکر می‌کند که فرزندان شیخ از کودکی دارای مشروعیت و مقبولیت مذهبی بوده‌اند. شیخ احمد در یک پیش‌گویی علت ازدواج خود با زنی در بوزجان این می‌داند که از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که مقتدا و پیشوای خلق می‌شود. سخن شیخ به واقعیت پیوست؛ خواجه امام نصر در ده‌سالگی مجالس وعظ برگذار می‌کرد و پدرش به این مناسبت ولیمه‌ای تهیه نمود. در بیست‌سالگی خواجه برهان‌الدین نصر مقتدا و پیشوای خلق گشت (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۰۴).

۴. نقش شیخ جام در اختلافات مذهبی

بخش بزرگی از ارتباطات شیخ احمد با علما و مشایخ نیشابور بود. این شهر از قرن سوم به عنوان مرکز سیاسی و نظامی خراسان به یک کانون بزرگ علمی و فرهنگی و دینی و تجاری در جهان اسلام تبدیل شد که مشتاقان زیادی را به‌سوی خود جلب می‌کرد و در مراکز فرهنگی آن مانند مدارس، خانقاه‌ها و مساجد جلسات بحث و مناظره‌های علمی، مذهبی، فقهی و کلامی برقرار بود. تا پیش از حمله مغول، جام نیز از نظر سیاسی تحت نظر حاکم نیشابور اداره می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱، ج۲: ۴۳۵). در انتخاب جام به عنوان مرکز دعوت ازسوی شیخ احمد باید نزدیکی آن شهر به نیشابور را مؤثر دانست؛ زیرا او مصمم بود که ارتباط خود را با این مرکز بزرگ حفظ کند. شیخ در طول زندگی خود بارها به نیشابور مسافرت کرد و شاید الگوی خود را شیخ ابوسعید ابوالخیر قرار داده بود که مدتی از هر سال را در آنجا ساکن می‌شد. اوضاع در نیشابور همیشه بر وفق مراد شیخ احمد نبود و با دشمنانی سرسخت به اجبار در آنجا دست و پنجه نرم می‌کرد، ازجمله کرامیان و شیعیان (غزنوی، ۱۳۴۵: ۶۴). در نیشابور نیز مشایخی چون امام عبدالرحمان از عابدان معروف شهر به ستیز با او برخاست و دلیل تشویش خود را از شیخ احمد در این می‌داند که عملکرد شیخ سبب شده که عام و خاص از او ببرند و به سمت شیخ متمایل شوند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۶۶).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

با این ناملایمات، شیخ احمد تلاش بی‌وقفه‌ای داشت تا از منظری دیگر به اختلافات مذهبی بنگرد. پسِ پشتِ کرامات شیخ و نگارش غزنوی نشان از آن دارد که شیخ موافق سلوک دین‌دارانه مقامات رسمی مذهبی نبود. از دیدگاه شیخ؛ فقه، کلام و تحصیل در مدارس نمی‌تواند انسان را در مسیر حق قرار دهد. «دانشمند عمر الیاس» پس از سال‌ها آموختن در مدارس نیشابور، از آنجا ملول می‌شود. او به پیشنهاد استاد به منطقه جام می‌رود تا شیخ احمد در علم را روی او گشاده گرداند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۶۱). امام سید ایلاقی، از علمای دربار سنجر نامه‌ای با مضمونی احتمالاً تمسخرآمیز برای شیخ می‌فرستد و از او دربارهٔ قلب اشیا می‌پرسد و او را کیمیاگر معرفی می‌کند. پاسخ شیخ محتوای عارفانه دارد که هر مؤمنی با زیست عارفانه، دنیا برای او زر سارا می‌گردد (احمد جام،۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۱). بیان غزنوی از این واقعه، پیامی با محتوای یکسان، اما در قالب کرامت‌گونه به مخاطب منتقل می‌کند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۴۵).

«امام ظهیرالدین بیهقی» و «امام صدرالدین علی هیصم نیشابوری» از علمای کرامیه و شیعه نیشابور بودند. آن‌ها منکر کرامات شیخ احمد شدند. شیخ در طی سفری به روستاهای اطراف جام، با نشان دادن کراماتی، آن‌ها را به کنار گذاشتن افکار و پذیرش جهان‌بینی عارفانه دعوت کرد (غزنوی، ۱۳۴۵: ۶۴-۶۶). در حادثه‌ای دیگر تعدادی از علما ازجمله قاضی شهر در هرات دربارهٔ توحید و معرفت حق سخن می‌گفتند. شیخ آن‌ها را مقلد خواند. چون آن‌ها در پی اثبات عقلی خداوند بودند. شیخ با قلب اشیا، دروازهٔ جدیدی از حقایق جهان را روی آن‌ها گشود (غزنوی، ۱۳۴۵: ۹۵-۹۴). بسیاری از عرفا در طریق سیروسلوک از بصیرت قلبی سخن گفته‌اند. منظور آن‌ها، نوعی معرفت بی‌واسطه است که به تجربه‌های حسّی و شهودی شبیه‌تر است. براین اساس، سالک طریقت اهل باطن است و در اندیشه و کردار با اهل ظاهر تفاوت دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۳).

۵. روابط شیخ احمد با اسماعیلیان

جهت‌گیری مناسبات شیخ احمد با اسماعیلیه پیچیدگی‌های طرز سلوک موقعیت‌مند با فقها و شیوخ متصوفه را نداشت. او آن‌ها را دشمن مسلّم دین خود می‌پنداشت و برای نابودی آن‌ها حتی حاضر به همکاری با قدرتمندان سیاسی شد. بنابراین، در بسیاری از حوادث نقشه‌های آن‌ها را برملا می‌کرد و آن‌ها را در رسیدن به اهداف خود ناکام می‌گذاشت. یکی دیگر از عوامل درگیری شیخ با این اسماعیلیان، باج‌ستانی و مالیات گیری آن‌ها از مردمان روستاها بود. این کار اسماعیلیه باعث فشار

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

دوچندان به روستاییان می‌شد؛ زیرا آن‌ها به سنجر نیز مالیات می‌دادند که سبب تزاید فشار مالی بر آن‌ها می‌شد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۲۵-۱۲۴).

سیاست اسماعیلی‌ها دربرابر افراد محلی و بومی قدرتمند که مانع اجرای سیاست‌های آن‌ها می‌شدند، ترور بود. به‌این‌ترتیب هم مخالفان را از میان برمی‌داشتند و هم زهر چشمی از دشمنان خود می‌گرفتند که دیگر کسی شجاعت آن را نداشته باشد به مخالفت با آن‌ها به پاخیزد. فضای ترس و وحشت میان مردمان زمینه اغراق در واقعیات و قصه‌گویی را فراهم می‌ساخت. راوندی به بیان واقعه‌ای می‌پردازد که طی آن اسماعیلیان با ترفند کمک به فردی نابینا، تعداد زیادی از جوانان اصفهان در حدود «چهارصد پانصد مرد» را به کام مرگ فرستادند (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۵۷). مطمئناً باطنیان نیز در ترویج چنین داستان‌هایی دخیل بودند تا رعب و وحشت را بر دل‌ها حاکم کنند. این سیاست را برای شیخ احمد هم اجرایی نمودند و چندین مرتبه قصد قتل او را داشتند، اما شیخ کرامت‌گونه آن‌ها را شکست می‌دهد (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۲۷و۱۷۶-۱۷۵). مثلاً در زمانی که شیخ در «ده‌نامه» بود. دوازده تن از ملحدان با وی مناظره کردند؛ چون نتوانستد بر او غالب شوند قصد قتل او را نمودند و چندین تیغ بر او زدند، اما هیچ‌کدام از تیغ‌ها کارساز نبود و هیچ زخمی بر بدن او ایجاد نکرد. در مرتبهٔ دیگر فردی برای قتل شیخ می‌آید، اما با نگاه شیخ دشنه را می‌اندازد و توبه می‌کند (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۷۹-۱۷۸).

نویسنده کتاب به تمایز مقام میان شیخ احمد و دیگر علما تأکید فراوان دارد و سبب آن فاصلهٔ عظیم را از زبان شیخ این‌گونه توضیح می‌دهد:

> *در وقت ریاضت که ما را روشن شد از اولیای خدای عزوجل که کرده بودند ما آن همه بکردیم و مزیدی به آنجا نهادیم و به‌جای آوردیم، حق سبحانه و تعالی به‌فضل و کرم خویش هرچه بدیشان همه داده بود پراکنده به یک بار با احمد داد و در هر چهار صد سال یک شخص چون احمد در وجود آید، و چون پدید آید آثار عنایت ایزد تعالی در باب او این باشد که همه خلق بینند* (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۹۸-۱۹۷).

بدین‌ترتیب، کرامات مافوق بشری شیخ ریشه در ریاضت‌های طاقت‌فرسا و زندگی زاهدانه‌اش داشت. این سبک از زندگی همراه با کرامات و بزرگ‌منشی‌های شیخ؛ باعث شد تا او را به عنوان منجی در جهان معرفی کنند که مانند او در هر چند قرن یک‌بار ظاهر می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

۶. کارکردهای اقتصادی کرامات عرفا

از نظر اقتصادی، تضاد عظیمی ازلحاظ نظر و عمل در ساختار عرفان اسلامی وجود دارد. صوفیه دید بسیار منفی به دنیامداری و جمع‌آوری مال و ثروت دارد. ازلحاظ تئوری، سالک باید قناعت پیشه سازد و هیچ‌گاه وابسته به امور دنیوی نشود و در حدی باید از دنیا بهره گیرد که زنده ماند و بتواند به زندگی اجتماعی خود ادامه دهد (غزالی، ۱۳۹۷،ج۲: ۵۳). در ساحت اندیشه عرفانی زمانی می‌توان به ملکوت رسید که سالک جهان را پشت سر خود رها کند و دیگر به مادیات توجه نداشته باشد. عواملی چند مانع اجرای این هدف می‌شدند؛ ازجمله تأهل عرفا و هدایا و زمین‌های وقفی. تجرد در عرفان اسلامی ساختاری نظام‌مند نیافت و تأهل صوفیان سبب وابستگی آن‌ها به اجتماع برای تأمین نیازهای مادی بود؛ امام محمد غزالی در شرح حالش می‌نویسد که «آرزوی دیدار فرزندان ... و گرفتارهای مربوط به خانواده و ضرورت معاش» سبب شد که سفر عارفانهٔ خود را رها نماید و به توس برگردد (غزالی،۱۳۹۳: ۴۴-۴۳). عرفایی که به مانند صوفیان مجرد بودایی و مسیحی زندگی فقیرانه و خانه به دوشانه داشتند بسیار محدود بودند (عدلی،۱۳۹۳: ۲۴و۴۳). ازدیگرسو عارفانی که مبلّغ زندگی زاهدانه هستند با ساختاریافتگی طریقت‌ها به یک منبع قدرتمند اقتصادی تبدیل می‌شدند که هم هدایای مردمی و دولتی به‌سوی آن‌ها سرازیر می‌گشت و هم زمین و دیگر منابع ثروت برای تأمین مایحتاج آن‌ها وقف می‌شد. شیخ و پیر به‌آسانی می‌توانست ارادهٔ خود را در نحوهٔ خرج کردن این ثروت بادآورده اعمال کند. بیشتر این ثروت را عارفان به فرزندان و خاندان خود منتقل می‌کردند. همین امر سبب تداوم و انباشت قدرت خاندان صوفی‌مسلک می‌شد. البته باید این نکته را مدّ نظر قرارداد که این خاندان‌ها با وجود ناملایمات زیاد در طول تاریخ تا حدّ زیادی فرهنگ این مرز و بوم را حفظ نمودند و به نسل‌های بعد انتقال دادند.

مهم‌ترین سازمان اجتماعی که عرفا به وسیلهٔ آن توانستند قدرت اقتصادی خود را تزاید ببخشند، خانقاه بود. درواقع هدایا و زمین‌های وقف به خانقاه اهدا می‌شد. تنها تعداد محدودی از صوفیان مسلمان که در این اماکن سکونت داشتند آن هم به ضرورت به دریوزگی می‌رفتند و سائلی هیچ‌گاه به روش قابل اطمینانی برای رفع نیازهای مادی در طریقت تبدیل نشد. مریدان تنها برای مدت زمان محدود آن هم برای تحت امر قرار دادن نفس به چنین عملی دست می‌زدند (کیانی، ۱۳۶۹: ۳۲۵-۲۷۰). تعداد این خانقاه‌ها در قرن پنجم قمری رو به فزونی گرفت و قوانین و آدابی خاص برای آن‌ها تدوین

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

شد. می‌توان میان آن‌ها و رباط‌های نظامی در دارالمرزها شباهاتی یافت (کیانی، ۱۳۶۹: ۶۵)؛ تجربه زیسته عارف با جنگجو نقاط اشتراک زیادی داشت. نظمی سخت بر هر دو مکان اعمال می‌شد و مرشد نقش فرماندهی نظامی ایفا می‌کرد که دستورات و قوانین مورد تصویبش باید بدون چون و چرا اجرایی شود. در سال‌های اولیه تأسیس هر خانقاه، منبع تغذیه مالی آن از طریق کمک‌های مالی مردم روستاها و افراد طبقات پایین‌دست شهری معمولاً تأمین می‌شد، اما با رونق گرفتن کار شیخ و افزایش مریدان دولتیان و ثروتمندان نیز نیازهای اقتصادی خانقاه را مرتفع می‌ساختند. تجار به علت زیست، بینش و جهان‌بینی متفاوت با دیگر اقشار و انتقادات صریح و بی‌پرده عرفا از زندگی تاجرانه و مال‌اندوزانه (کلابادی، ۱۳۷۱: ۳۸۱و۳۶۵-۳۶۴و۲۸۷)، در کمک مالی به خانقاه‌ها نقش فعالی به عهده نمی‌گرفتند و بیشتر با فقها و نمایندگان رسمی مذهب که تنظیم‌کننده روابط منظم و قانونی ساختارهای جامعه بودند، مراوداتی داشتند و اغلب نیازهای اقتصادی این گروه را تأمین می‌نمودند.

شیخ احمد جام برای تأمین مایحتاج زندگی خود و مریدانش و هزینه‌های گسترش دعوتش با اقشار مختلف اجتماعی رابطه برقرار می‌کرد. البته رابطهٔ اقتصادی شیخ با مخاطبانش دوطرفه بود؛ از جانبی مردم شیخ را پشتیبانی مالی می‌کنند و از جانب دیگر شیخ با کرامات خود این افراد را از مخمصه‌های مالی رهایی می‌بخشد. مساعدت‌های مالی مردم با توجه به جایگاه قشر اجتماعی‌شان بسیار متفاوت بود؛ عده‌ای به شیخ زمین، باغ و پول می‌بخشیدند و برخی اقلام گوناگونی چون غذا، لباس، محصولات کشاورزی مانند گندم و میوه و... پاره‌ای هم بدون گرفتن دستمزد در کار ساخت خانقاه به او یاری می‌رساندند. مدد و یاری شیخ هم شامل حال مردم می‌شد. از نظرگاه بسیاری از افراد آن دوره شیوخ قدرت ماورائی داشتند که می‌توانستند کارهای خارق‌العاده انجام دهند. با مقبولیت این بینش در میان اعضای جامعه، شیخ احمد با قدرت کرامت‌گونه آفت کشاورزی را از مردم دور می‌ساخت، بلایای طبیعی را از سر آن‌ها دور می‌کرد و حتی این توانایی را داشت که سنگ‌های دشت و کوه را به طلا تبدیل نماید و با قدرتی فراتر از کیمیاگری معظلات مالی مردم را رفع و رجوع کند.

یکی از مشخصه‌های نظام اقتصادی سنتی، حاکمیت حرص و آز و عدم رعایت اصول اخلاقی است. افراد با به‌کارگیری تمام شیوه‌های ممکن از استثمار تا قتل سعی در به حداکثر رساندن ثروت خود داشتند. اعضای جامعه با وجود بهره‌کشی‌های اقتصادی فراوان از آن‌ها، جان خود را ایمن نمی‌دیدند و این نبود امنیت سبب می‌شد که خواهان بیشترین سود در روابط مالی و اقتصادی خود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

باشند. ازسویی مهم‌ترین و امن‌ترین نمود ثروت و استفاده از آن در مواقع بحرانی در جوامع پیشاصنعتی طلا و سکه بود. ازدیگرسو به علت کمبود و حجم محدود طلا در بازار، آن به کالایی ماورائی تبدیل می‌شد که صاحبان آن را به بهشتی زمینی نوید می‌داد که مشکلات طاقت‌فرسای تأمین مایحتاج اولیه زندگی آن‌ها را برطرف می‌کرد. احتمالاً در جوامعی روایت‌های کرامت‌گونه عرفا شدت می‌یافت و باور به آن به‌آسانی امکان پذیر می‌گشت که شرایط زندگی همراه با مخاطرات فراوانی بود؛ جنگ‌ها، غارت‌ها و چپاول‌های قبایل، حوادث طبیعی نابودگر محصولات کشاورزی، قحطی و مالیات‌های کمرشکن می‌توانست زندگی اقشار گوناگون اجتماعی را به نابودی بکشاند. حال شیخ می‌توانست با تبدیل سنگ‌ریزه به طلا، روحی تازه به زندگی بدمد و تداوم آن را تضمین کند.

ازدیگرسو طلا شدن اجسام در فرهنگ کاری و شغلی این سرزمین مفهوم دیگری به ذهن متبادر می‌کند. اقتصاد خراسان برپایه کشاورزی استوار بود و جغرافیای منطقه الزامات مشخصی بر فرهنگ کاری افراد اعمال می‌کرد. به علت کمبود آب، در زمین‌های کشاورزی امکان کشت چندباره در سال وجود نداشت یا تعداد این قسم زمین‌ها بسیار محدود بود و حداکثر می‌توانستد دو بار در سال محصول برداشت کنند که نتیجهٔ این امر بی‌کاری کشاورزان در قسمت اعظمی از سال بود. بنابراین، عادت نمودن آنان به انجام کارهای غیرتولیدی رواجی عام داشت. عرفا نیز با دنیاگریزی خود و ترویج این اندیشه که در این جهان فقط باید به اندازه‌ای تلاش نمود که نیازهای روزانه برطرف شود به گسترش فرهنگ بی‌کاری دامن می‌زدند و پیشنهاد وسوسه کنندهٔ ثروتی بادآورده از تبدیل سنگ به طلا افراد کثیری را به آن‌ها جذب می‌کرد.

پیشینه اقتصادی خانوادهٔ شیخ احمد تا پیش از ورود او به راه طریقت دقیقاً مشخص نیست، اما با اطمینان می‌توان گفت که جزء اقشار بالا دست جامعه نبودند. پدر او باغ انگوری داشت و به نیروی کاری فرزندانش نیازمند بود تا بتوانند مایحتاج زندگی خود را تأمین کنند، اما سلوک عارفانه شیخ ضربهٔ بزرگ اقتصادی به خانواده وارد کرد به نحوی که پدرش چندین نفر را میانجی قرار داد تا شیخ از زندگی در کوه دست بکشد و به پدر ناتوانش یاری رساند تا محتاج کمک‌های مالی دیگران نشوند. منتها شیخ آن را نمی‌پذیرفت و به این مساعدت‌های دیگران رنگ و صورتی کرامت‌گونه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

می‌بخشید و آن‌ها را هدیه الهی می‌دانست. شیخ نیز در دورهٔ سرگردانی در کوه‌ها یا به شکار حیوانات می‌پرداخت یا از گیاهان خودرو کوهی و بیابانی تغذیه می‌نمود (غزنوی،۱۳۴۵: ۱۹۸و۱۳۴).

عرفان کرامت‌گونه در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری مورد پذیرش قرار می‌گرفت. این نوع عرفان که با دین عامیانه همخوانی‌های زیادی داشت بسیار متفاوت از عرفان زاهدانه جنید بغدادی و سرخوشانه ابوسعید ابوالخیر بود و رشد چشمگیر معتقدان به کرامات عرفا در شهرها پس از حمله مغول را باید در آن جست که مفهوم شهر در پیش و پس از حمله مغول بسیار تغییر یافت؛ یکی از مهم‌ترین کارکرد شهرها در دوره مغولان تأمین مایحتاج اردوی خان شد که در نتیجه نیازمند تحلیل دیگری است. اما درمجموع می‌توان گفت که روستاییان نسبت به شهرنشینان به علت ارتباط متفاوت با طبیعت، دیدگاه ویژه‌ای نسبت به خدا و دین دارند. به‌خصوص کشاورزی در مناطق ایرانی دچار تلاطم های فراوان است و جغرافیا جبری سنگین بر دوش زارع وارد می‌کند. به‌همین سبب، روستاییان و کشاورزان هیچ چارهٔ عقلی جز تسلیم در برابر نیروهای قهار طبیعت ندارند و تنها راه استخلاص از آن را متوسل شدن به قدرت‌های ماوراءالطبیعه می‌دانند که بلاها را از ایشان دور کنند و با خنثی کردن نیروهای شر محیط را برای او ایمن سازند. شیخ و مرشد می‌تواند بهترین تجلی مقاومت روح برزگر دربرابر طبیعت قهار باشد تا در سایهٔ او توانمندانه بر جهان ناپایدار حاکم بر زندگی‌اش غلبه یابد.

شیخ احمد هنگامی که به جام کوچ کرد، بزرگ‌ترین جامعه مخاطبش در هنگام مهاجرت اقشار عادی روستاهای آن منطقه بود که او در میان آن‌ها زندگی می‌کرد. نحوهٔ زیست و بینش آن‌ها بر نوع کرامات شیخ تأثیر فراوانی داشت. کارهای خرق عادت روی قشرهای مختلف مؤثر واقع می‌شد و آن‌ها را به سلک مریدان یا «محبان» وارد می‌کرد. همچنین در فرهنگ ایرانی حکمی نانوشته وجود دارد مبنی‌بر اینکه اگر انسان نیکوکاری برای شخص دیگر دعای خیر و برکت کند که موجب رفع بلا یا علاج بیماری‌ها شود؛ آن شخص معمولاً در پاسخ به آن نیکی هدیه گرانقدری اهدا می‌کرد و با جبران این کار می‌تواند برای موقعیت‌های بعدی به پشتیبانی شیخ امیدوار باشد. تعداد انبوهی از این کرامات را می‌توان با این روش تحلیل کرد که به بعضی از آن‌ها که مرتبط با کشاورزی و اقتصاد است، اشاره می‌شود: «نگاهداشتن کِشت مردی از زیان ملخ» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۲۱)، «افزودن آب کاریز و سیراب کردن» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۱۱) و «اثر تعویذ در نجات از سیلاب» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۲۷۶). بسیاری از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

کرامات مذکور در اثر غزنوی به اتفاقات معمولی و روزانهٔ مردم عامه می‌پردازد و خبری از امور خاص و خارق‌العاده و خیلی مهم نمی‌دهد. درواقع شیخ با توجه به مخاطبانش و نیازهای اجتماعی آن‌ها، کراماتی از خود نشان می‌داد.

مردم با مشاهده و تجربه قدرت ماورائی شیخ، سعی در حفظ و تداوم آن برای خود داشتند و با دادن هدایا و اطاعت او، از خشم و غضب او تبری می‌جستند. حکایتی منقول است که شیخ نمایندگانی نزد «خداوند سنجان» فرستاد تا زمینی برای ساخت صومعه و کشت و کار درویشان بدهد. ابتدا موافقت کرد، اما بعد دلهره بر او غالب شد که شیخ شاید بخواهد بر کل روستا غلبه یابد و زمین را به شیخ نداد. شیخ احمد نیز با قدرت روحانی خود دیگر حافظ و نگهدار زمین نبود، چندی بعد زمین را سلطان از او ستانید (غزنوی، ۱۳۴۵: ۲۷۹).

خدمت‌رسانی به مردم از کارکرد مهم نهاد خانقاه تلقی می‌شد. ازجمله آن‌ها می‌توان به پذیرایی از مهمانان اشاره کرد. این مدعوان ناخوانده متشکل از مسافرانی از اقشار مختلف بودند که در خانقاه به روی آن‌ها همیشه گشوده بود (شیرین عظیمی،۱۳۹۵: ۴۶-۴۵) و مایحتاج آن‌ها از کمک‌های مردمی به خانقاه تأمین می‌شد اما این هدایا همواره برای همهٔ مهمانان کفایت نمی‌کرد و تنها در سایه و روشن کرامات شیخ باقی نیازمندی‌ها رفع می‌گشت. همچنین مسافرت دائمی شیخ به مناطق اطراف همیشه هزینه‌های زیادی دربر داشت و تنها برکتی که شیخ به هدایا می‌داد، نیازها را برطرف می ساخت (غزنوی،۱۳۴۵: ۱۳۶و ۲۴۰و۲۸۲-۲۷۹).

آگاهی از غیب و خواندن اندیشه‌های پنهان دیگران از ویژگی‌های مهم عارفان است. این گمان در مرید که مراد از تمام نیات درونی او آگاهی دارد، قدرت مخالفت و ایستادگی دربرابر شیخ را از او می‌گرفت و به‌تدریج شخصیت مرید در مراد حل می‌گشت. این تفکر نتایج اقتصادی مهمی نیز داشت؛ سالک طریقت همه دارایی خود را بدون هیچ تردید درونی برای پیشبرد اهداف شیخ به‌کار می‌بست. در روایتی یکی از مریدان نیشابوری شیخ دو پیراهن برای خود دوخت و با خود قرار نهاد که پیراهن بهتر و نیکوتر را به شیخ هدیه دهد سپس پشیمان شد و آن دیگری را در پیش شیخ می‌نهد. شیخ با خواندن افکار باطنی او می‌گوید که در امانت نباید خیانت نمود و خواهان تعویض لباس‌ها می‌شود (غزنوی،۱۳۴۵: ۲۲۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

حاکمان سلجوقی سیاست حمایت مالی از صوفیان و خانقاه‌ها را در پیش گرفتند. انگیزهٔ علت این امر را باید در محبوبیت زیاد و مریدان گسترده مشایخ جست. حاکمان می‌توانستند در مواقع بحران سیاسی از پشتیبانی آن‌ها مطمئن شوند یا حداقل آن‌ها، شرایط را بغرنج‌تر نکنند. محمد غزنوی روایت می‌کند که چون شیخ احمد از نیشابور بیرون آمد امیر انر براساس خوابی که دیده بود شتری را پیشکش شیخ می‌کند (غزنوی،۱۳۴۵: ۲۵۷). صوفیان نیز در بعضی مواقع از حاکمان طلب کمک مادی می‌کردند تا نیازهای خود را برطرف نمایند. در حکایتی آمده که شیخ احمد از شجاع‌الملک رئیس ساغو می‌خواهد شتری به او هدیه بدهد تا بلایا را از او دفع نماید، اما او از آن امر سر باز زد که نتیجهٔ آن از دست دادن ده شتر بود (غزنوی، ۱۳۴۵: ۲۶۰).

خاندان شیوخ متصوفه در ساختار اقتصادی این گروه‌ها اهمیت به‌سزایی دارند، زیرا آن‌ها وارثان واقعی امپراطوری معنوی و اقتصادی عارفان هستند. پس از دوره سلجوقی ساختارهای متشکل صوفیان دچار تغییر و تحولاتی می‌شود؛ ازآن جمله به وجود آمدن سلسله‌های صوفیانه که حلقهٔ مرکزی آن شیخ یا شیوخ بزرگ هر سلسله هستند. برای انتقال و حفظ دست‌آوردهای معنوی هر یک از این جماعت‌ها نیاز به ثروت عظیمی بود. خاندان شیخ و حلقهٔ یاران نزدیک او که پس از مدتی ازدواج‌هایی بین آن‌ها صورت می‌گرفت به بازیگران مهمی برای تثبیت و افزایش ثروت تبدیل می‌شدند. شیخ و مرشد در دورهٔ حیات خود با تمام توان از اعضای خاندان خود حمایت مادی و معنوی می‌کرد. در کتاب *مقامات ژنده پیل* نقل شده است که برهان‌الدین نصر فرزند ارشد شیخ احمد در کاریز صاعد از مناطق حاشیه‌ای جام ساکن بود. او که توانایی نظارت دقیق بر امور مالی خود را نداشت پس از مدتی حدود هزار دینار بدهکار شد و از پدر خود کمک طلبید. شیخ با تنی چند از مریدان به آن حدود سفر کرد و بیرون ده اطراق نمود و گفت تا هنگامی که کسی پرداخت دِین پسرم را متقبّل نشود من به کاریز صاعد وارد نمی‌شوم. چندین داوطلب پیدا می‌شود: حاکم کاریز که وجوه را می‌خواست از خراج ادا کند. خاتونِ حاکم که از ارث پدری قصد پرداخت هزار دینار داشت و دهقانی که پس از مشورت با زنش، قصد اهدای ذخیره مالی هزار دیناری خود به شیخ را داشتند. شیخ پول را از هر سه نفر قبول نمود هزار دینار را خرج قرض قاضی برهان‌الدین کرد و باقی را برای تأمین مایحتاج او در نظر گرفت. بعضی به اعتراض گفتند که شیخ توانایی تبدیل سنگ به زر را دارد؛ چرا برای پرداخت قرض فرزند خود چنین نکرد؛ شیخ احمد پاسخ داد که توانایی انجام چنین

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

کاری را دارد اما اگر او این کار را انجام دهد «امیر ابراهیم [حاکم صاعد] را چه دولت کرامت کنند و خاتون او را چه خلعت دهند و با فتوح [دهقان] را چه فتوح حاصل آید؟» (غزنوی،۱۳۴۵: ۹۳-۹۱).

نتیجه:

با محبوبیت فزایندهٔ عارفان در میان اقشار گوناگون و تبدیل شدن به یک گروه اجتماعی قدرتمند در دوره سلجوقی، برخوردهایی گاه خشونت‌بار میان این گفتمان‌های مختلف روی می‌داد. هر طریقت تلاش می‌کرد دایرهٔ نفوذ گسترده‌تری را تصاحب کند. کشمکش و درگیری امری ناگزیر بود. مهم‌ترین جدال‌ها ازسویی میان مسلک‌های متنوع روی می‌داد و ازدیگرسو با گروه‌های مذهبی که تا پیش از آن معتبرترین مراجع دینی به‌شمار می‌رفتند و بدون نزاع حاضر به پذیرش تقسیم قدرت نبودند. پیدایش کرامات تأمین‌گر یکی از جنگ‌افزارهای صوفیان در میدان مبارزه با دیگر طریقت‌ها و نحله‌های فکری و مذهبی بود. کتاب *مقامات ژنده پیل* نمایشگر استفاده ابزاری از کرامت در جهت تأمین منافع مذهبی شیخ احمد است. شیخ بوطاهر کرد مرشد شیخ احمد به علت شک و دودلی به شیخ به مقام روحانی پایین‌تری تنزل می‌یابد؛ عاقبت ناگواری برای شیخ مودود چشتی و منصور سرخسی به سبب مشاجرات طریقتی با شیخ احمد جام رقم می‌خورد. اسماعیلیان سبب‌ساز نزدیکی شیخ احمد به مراجع سیاسی شدند، اما حوادث همیشه به‌گونه‌ای پیش می‌رفت که سرانجامی جز شکست درمقابل شیخ نداشتند.

از جنبهٔ اقتصادی، تصوف خانقاهی بسیار متفاوت از عرفان قرون اولیه هجری رفتار می‌کرد. خانقاه برای تأمین معاش مریدان و مسافران، به کمک مالی فراوان نیاز داشت. کرامات شیخ در جهت فراهم‌سازی بخشی از این احتیاجات اقتصادی بود که وجود با برکت شیخ سبب تأمین کسری مایحتاج معیشتی می‌شد و رابطهٔ دوجانبهٔ مریدان با شیخ را تقویت می‌نمود. ازجهتی شیخ با قدرت ماورائی بلایا و امراض را از آن‌ها دور می‌ساخت و از دیگر جهت مرید برای تدوام توجه و عنایت شیخ هدایای گرانبهائی به او اعطا می‌کرد. همچنین قدرت تبدیل سنگ به طلا، آرامش روانی و اقتصادی خاصی به مرید می‌داد تا در راه طریقت سستی نورزد. شیخ نیز کراماتی جهت تأمین درخواست‌های مالی فرزندانش انجام می‌داد و البته مقدار قابل توجهی از ثروت متجمع در خانقاه‌ها به فرزندان و اعقاب شیخ منتقل می‌شد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

کتاب‌نامه:

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۵)، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران: طرح نو.
- ابونصر سراج طوسی. (۱۳۹۷)، *اللمع فی التصوف*، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- استعلامی، محمد. (۱۳۹۸)، *حدیث کرامت*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- احمد جام. (۱۳۹۶)، *رساله سمرقندیه*، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمد جام نامقی. (۱۳۶۸)، *منتخب سراج السائرین*، تصحیح علی فاضل، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۹۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، چاپ ششم و دوم سخن، تهران: سخن.
- راوندی، محمدبن‌علی بن سلیمان. (۱۳۸۶)، *راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۹۲)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی به اهتمام قاسم انصاری، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۸)، *حدیقه الحقیقه*، تهران: فردوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳)، *درویش ستیهنده (از میراث عرفانی شیخ جام)*، تهران: سخن.
- ــــــــــــــــ . (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: سخن.
- شیمل، آن ماری. (۱۳۸۱)، *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- شیمل، آن ماری. (۱۳۸۷)، *اسلام از دیدگاه آن ماری شیمل*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- شیرین عظیمی، سمیه. (۱۳۹۵). «*درآمدها و هزینه‌های صوفیان از قرن پنجم تا نهم هجری قمری در ایران*»، استاد راهنما عباس احمدوند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی.
- عدلی، محمدرضا. (۱۳۹۳)، *صوفیان و بوداییان سیری در تصوف اسلامی و رهبانیت بودایی*، تهران: هرمس.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]

- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۹۳)، *المنقذ من الضلال*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- غزالی، محمد. (۱۳۹۷). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ هجدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد. (۱۳۴۵)، *مقامات ژنده پیل*، مصحح حشمت‌الله موید سنندجی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- کلابادی، ابوبکر محمد. (۱۳۷۱)، *کتاب تعرف*، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- کیانی، محسن. (۱۳۶۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: طهوری.
- متها، فاروق. (۱۳۹۱)، *غزالی و اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: فرزان روز.
- محمدبن منور. (۱۳۸۸)، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس.
- مقدسی، محمدبن احمد.(۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- مؤید، حشمت. (۱۳۷۸)، *طاوس علیین (سدربارهٔ ژنده پیل احمد جام و شیخ ابوسعید ابوالخیر)*، بخش اول، *ایران‌شناسی*، سال یازدهم. شماره ۴۳.
- نیکلسون، رینولد آلین. (۱۳۷۳)، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-01]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.163]